الباب الرابع من الواحد التاسع کتب الله علی الناس ذکر السر قل کل عنه یسئلون.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الرابع من الواحد التاسع** کتب الله علی الناس ذکر السر قل کل عنه یسئلون.

ملخص این باب آنکه کل علم علم اخلاق و صفات است که انسان بآن عامل باشد که بواسطه آن علم بر نفس خود حزنی مشاهده نکند و بر نفسی حزنی وارد نیاورد اینکه امر بتقوی و ورع یا شئون دیگر شده کل راجع باین میگردد

مثلا اگر نفسی مبتلا بفقر شود و قناعت کند و صبر عز او نزد نفس او باقی میماند و محزون نمیشود وایام فقر آن که بگذرد شیئی مشاهده نمیکند ولی اگر اظهار کند منتهایش این است که سببی از دیگری بهمرسد که بآن رفع کند آنچه مایه حزن او است ولی بعد از آنکه نظر کند بر نفس خود سببی که ظاهر شده معادل نمیشود با ذل نفسی که واقع شده از برای او و همچنین کل صفات و شئون را در هر رتبه ملاحظه کن

و اینکه امر شده ذکر سر از برای آن است که مراقب بذکر الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمانی نه اینکه بلسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد بذروه قدس و محل انس لعل اگر واقع شوی در یوم قیامت مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر مشرق شود فی الحین تعاکس بهم رساند زیرا که او است مبدأ هر خیر و باو راجع میشود کل امر واگر آن ظاهر شود و تو همیشه در ذکر نفس خود باشی ثمر نمیبخشد تو را الا آنکه بذکر او ذکر کنی او را که او است ذکر الله در آن ظهور زیرا که آن ذکری که میکنی بواسطه امر نقطۀ بیان است و آن ظهور کینونیت نقطۀ بیان است در آخرت که بما لا نهایه الی ما لا نهایه اقوی است از ظهور ادلای آن

که اگر چنین ذکر کنی سرا بایمان باو ثواب اون نود و پنج مرتبه مضاعف میگردد بر ذکر جهر تو ولی در یوم ظهور ذکر کن حق را جهرا که آن روز افضل است ذکر او جهرا از نود و پنج ذکر سرا این است جوهر ذکر نزد ذاکر و مذکور اگر توانی درک نمود فلتذکرن الله سرا بما انتم علیه مقتدرون

و مراقب باش تعلقات قلب خود را که درجات آن بلا نهایه بوده وهست واگر از اهل مراقبه بودۀ میدانی که آنهم در شدت سر حکم آن مثل جهر میشود تا آنکه در نوم و یقظه ذکر قلب آن بر نهج واحد میشود و با وجود بلاغ باین رتبه اگر درک نکنی شمس حقیقت را نفع نمیدهد تو را و اگر درک کنی و این نباشد نفع میدهد تو را

و کثرت ذکر محبوب نیست چه سرا چه جهرا بلکه اگر یک ذکر کنی بر روح و ریحان افضل است از هزار ذکر بلا روح و ریحان ومعیار آنرا هر کس در نفس خود میداند غرض ذکر ”من یظهره الله“ است و عبادی که در این ظهور بهم رسیده که مدعی احکام مراقبه بودند عند الله حکمی بر اینها نبوده و نیست حدود الهی آن است که در کتاب بیان ظاهر است ناظر باین اسماء بلا حقیقت نگشته که همان عبادی که مدعی بودند در این ظهور محتجب ماندند و آنهائیکه ناظر باین جهات نبوده بلکه اسم مراقبه را هم نشنیده باقبال خود نجات یافتند

فلتراقبن انفسکم و لتذکرن الله فی سرکم و جهرکم و انتم بذکر الله تسکنون و لا تدعون ما لا ینفعکم یوم القیمة عند ربکم الا و انتم بین یدی الله تسجدون ذلک بین یدی ”من یظهره الله“ ان یا اولی الذکر تتقون.

